

## اشکال دوّم مرحوم خوئی:

مرحوم خوئی با توجه به اینکه می گویند متکلم می تواند به «حکم عقل در تقیید خطاب» اتکا کرده باشد (روی مبنای مرحوم نائینی) می گویند پس «ما یصلح للقرینیه» وجود دارد.

«فقد ظهر فسادہ مما ذکرناه فانه علی مسلک شیخنا الأستاذ (قده) صالح لأن یكون قرینة علی التقیید، و علیہ فیكون مانعاً عن التمسک بالإطلاق كما عرفت.»<sup>۱</sup>

## ما می گوئیم:

در تبیین نظر مرحوم نائینی و اشکال مرحوم خوئی بر ایشان، می توان بحث را به گونه ای دیگر طرح کرد هر کلام، گاه دارای قیوداتی لفظی است و گاه قیوداتی را عقل (یا: نفس کلام و خطاب) به آن اضافه می کند.

قیودات لفظی هم گاه قید ماده هستند و گاه قید هیأت.

مثلاً اگر شارع گفت («نماز + وضو» واجب است) وضو را قید ماده مامور به قرار داده است، و اگر گفت (حج واجب است اگر مستطیع بودی)، استطاعت را قید هیأت مامور به قرار داده است، در این دو فرض این گوینده است که قیوداتی را برای حکم خویش لحاظ می کند، ولی گاه می گوید (نماز بخوان) و عقل قیدی را به آن ضمیمه می کند و آن این است که (اگر قدرت داری).

مرحوم نائینی ناظر به دو قسم اول هستند و می گویند اگر گوینده «ملاک» را در «حصه مقدوره» یافت، لاجرم باید آن را مورد اشاره قرار دهد (یا به نحو قید ماده و یا به نحو قید هیأت) پس لاجرم آنچه مورد لحاظ قرار گرفته و از دیدگاه شارع دارای مصلحت است، همان حصه مقدوره است (البته اگر قدرت قید ماده شد، لازم التحصیل است و اگر قید هیأت شد، لازم التحصیل نیست) ولی اگر شارع به «قیدی» تکلم نکرد و آن قید از حکم عقل (یا از نفس خطاب) پدید آمد. معلوم می شود که آن قید در مصلحت مورد نظر شارع مداخلیت ندارد ایشان نام این کشف را کشف ائی می گذارند، و از آن «وجود مصلحت در مطلق متعلق» را کشف می کنند.

اما مرحوم خوئی اشاره دارند که چون ممکن است گوینده با عنایت به اینکه می داند عقل (یا نفس خطاب)

۱. خوئی، ابوالقاسم، محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الهادی)، ج ۳، ص ۸۷.



بعد از تعلق حکم، متعلق را مقید می کند، از «گفتن و تقید لفظی» سرباز زده باشد و این امری معقول است، پس نمی توان به چنین «کشف اتی» قائل شد.

ظاهراً حق با مرحوم خوبی است.

### راه حل سوّم: (محقق ثانی)

مرحوم محقق ثانی معتقد است اعمال عبادی که در ضدیت با اهم واقع می شوند در حالیکه به نحو واجب موسع هستند، امر دارند و می توان با قصد همان امر، آن را اتیان کرد.

توجه شود که فرض تراحم گاه بین واجب موسع و واجب مضیق است (مثل اینکه یک میّت روی زمین است و از طرفی ادای صلوة است و اگر صلوة را به جای بیاورید، آب میّت را می برد) و گاه بین واجب موسع و واجب فوری است (مثل تراحم بین صلوة و ازاله نجس)، در فرض دوّم ممکن است اشکال شود که اگر ازاله انجام نشود، در تمام وقت با صلوة تراحم دارد و لذا کل وقت صلوة، امر به ازاله مقدم است و لذا فردی از افراد صلوة بدون تراحم نیست، اما در همین مورد هم می توان گفت، واجب فوری در همان ابتدای وقت واجب است و اگر انجام نشد، به صورت واجب مشروط، وجوب دیگری پدید می آید (اگر عصیان کردی، واجب است)، و چون هنوز شرط پدید نیآمده است هنوز وجوب دوم نیآمده است.

ابتدا لازم است اشاره کنیم که سخن مرحوم محقق ثانی به دو گونه تقریر شده است؛ مطابق تقریر محقق نائینی، کلام همان است که گفته شد، ولی تقریر مرحوم آخوند از سخن ایشان اندکی تفاوت دارد ابتدا تقریر مرحوم نائینی را بررسی می کنیم:

